بعون صانع یکتا و بکمال فضل خلاق زمین و زمان

[illegible]

[illegible] مولوی الهی بخش صاحب [illegible]

[illegible] منظوم

[illegible]

بحسب فرمایش ارباب ایمان و اصحاب ایقان [illegible]

در مطبع منشی نولکشور به طبع [illegible] شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ونصلی علی رسولہ الکریم

بعد حمد خدا و نعت حضرت سید انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ وسلم کے
واضح ہو کہ یہ رسالہ عمدہ و عجالہ نافعہ بدائع منظوم متضمن ضروریات نماز
و روزہ وغیرہ کے احکام جسے جناب افادت مآب مولوی الٰہی بخش صاحب
فیض آبادی نے کتب معتبرین فقہ سے بکمال عرق ریزی بہ طرح
شائستہ تصنیف فرمایا ایک حاشیہ مفید خاص و عام نظر آیا
اگرچہ ایک حاشیہ چھپا لگا نہ کتاب پر فراہم کیا جاوے ایک شرح بسیط چاہیے
لہذا شارح علام نے صنائع شرح بدائع نام اسکا قرار دیا حاصل مدعا
یہ ہے کہ طرفہ اعجاز کیا اندنوں مطبع مشہور و معروف جناب منشی نولکشور صاحب
واقع کانپور میں چھپایا گیا اور اسامی کتب ماخذ کا ذیل میں قلمبند ہوا

اسامی کتب معتبرہ ماخذ شرح صنائع ورموز نہا

بیضاوی شریف تفسیر حسینی معالم التنزیل ترمذی شریف
مشکوۃ شریف اشعۃ اللمعات در مختار طحطاوی ہدایہ ترجمان کفایہ
عنایہ عالمگیری قاضی خان جامع الرموز شرح وقایہ چلپی
قاموس صراح بہار عجم برہان قاطع روضۃ الاحباب
تحفہ قادریہ مدارج النبوۃ وغیرہ

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل ‌‌— بعد نعت و درود فخر رسل

میکنم شکر این اجل نعم — که مرا کرد حق ز خیر امم

یعنی از امت حبیب خدا — عاصیان را شفیع روز جزا

چون بشانش نگاه موسی کرد — شدن از امتش تمنا کرد

۳

کرد نعتش خدا بخلق عظیم ‌ ‌ گفت بالمؤمنان رؤف رحیم

از خدا تحفه صلوة و سلام ‌ ‌ بر وی و آل وی رسد مدام

مدح اصحاب و اهلبیت کرام

شکر دیگر که آمدم بحساب ‌ ‌ از محبان آل و هم اصحاب

بخصوص چهار عنصر دین ‌ ‌ خلفای رسول حق بیقین

هست بوبکر اول آن چار ‌ ‌ پیشوای مهاجر و انصار

پس عمر آنکه رای او بصواب ‌ ‌ یافته راه موافقت بکتاب

بعد ازان سعد بن حیا عثمان
کامل الحلم و جامع القرآن

بعد ازان حامل لوای نبی
شاه مردان حق علی ولی

لب کشاییم کنون بنام آل
جسم او جزو جسم پاک رسول

پس کنم ذکر آن دو قرة عین
دو جگرگوشهٔ نبی حسنین

بعد ازان با رسول اقرب ناس
هر دو عم ان حمزه و عباس

پس همه حاضران بدر سکان
اهل بدر و بیعة الرضوان

گوییم اکنون بصد نیاز سلام
بر امامات اهلبیت کرام

وصف عالیجناب محی الدین

شکر دیگر که هستم از دل و جان | از غلامان خسرو جیلان
عندلیب بهار گل دو چمن | وان جگر گوشه حسین و حسن
آنکه گشته ناصر دین متین | قطب اقطاب شیخ محی الدین
وارث نایب رسول الله | رضی الله عنه هم ارضاه

وجه تالیف این کتاب متین

بعد از آنکه شد بفضل خدا | خامه طوطی اللسان یابن سخا

کرد تمهید بد شعار قوم | آنکه فقه است بهترین علوم

بین که تا صلوة و حج و صیام | گر چه رکن اند جمله اسلام

لیک قوم بوجه او قم بیان | کرد آن با حاجت عام مدام

حاجت افزون است ۱۲ — همگی ۱۲

در رسید عظمت ما | نتوانند بسیار کرین جا

پیشتر اوفتد منظم بیان | سیاکم بالکسب تا آسان

عمر اگر چه شد کار کرد بنا | بیکم شیخ این بیوبن جلد

با جوبل منظم سند محفوظ | تیز تحصیل آن شود محفوظ

بدائع منظوم

نام و تاریخ این خجسته قوم	گفت هاتف بدائع منظوم
نام ناظم علی رضا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق بر وی و بر اسلافش	برکات خدا بر اخلافش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت فرمان آن امام مجتهدین	چار فرض است در وضو بیقین
شستن روی و شوی پیشانی	فرض و طول تا زنخ دانی
عرض مابین هر دو نرمهٔ گوش	وز همین است ابتدایش حساب بپوش

[illegible]

هم تا برنج دستها شستن | تا شتالنگ هر دو پا شستن

چار این فرض مسح ربع سر ست | مسح شرعا مساس عضو تر ست

هست شستن روان نمودن آب | بتقاطر چو از آن دریاب

هر که انبوه ریش او باشد | ساقطش غسل تحت مو باشد

شستن ظاهرش فریضه نگر | مسح ربعش نگر بقول دگر

یک شنو سنت وضو مرقوم

در وضو گویم آنچه سنتها ست | نیت و ذکر نام پاک خدا ست

بدائع منظوم

یا باعث معتبر داشتن او روایت سنیت شستن دست در ابتدای استنجا ترک داده فافهم والله اعلم ۱۲ اصنائع شرح بدائع ۱۲

آب کردن بینی و بدهان | نیز ترتیب و هم تیامن دان

هست مسواک سنت بی قیل | هم دو انگشت دست و پا تخلیل

هم سوالات دان ز سنتها | نیز تثلیث شستن اعضا

فرا گیرنده که چیزی خشک باقی نماند

هست مسح تمام سر مسنن | مسح بر هر دو گوش بر کردن

یکبار بطریقیکه موی باقی نماند

نیز تخلیل لحیه سنت دان | انچنین هست مذهب نعمان

مسح گردن از مستحبات است

در وضو دان بیان مکروهات

در وضو نا پسند هست شش سخن | هم بروی خود آب سخت زدن

آب در بینی و دهان به بسیار	مکن و بینی از یمین مفشار
هست اسراف آب هم مکروه	پس به اسراف هم مکن انده

ناقضات وضو بگویم بات

هرچه از مخرجین گشت عیان	هست جز باد پیش ناقض آن
ریم و خون و آب چون شود چو روان	قی رسد چون بامتلاء دهان
سکر و غشی و جنون و باز اغما	قهقهه در نماز بالغ را
لیکن این قید در نماز بدان	که بود سجده و رکوع در آن

بدایع منظوم ۱۲

جمع فرضین مرد و زن عریان — میکنند در وضوی هر دو زیان

هست بر وفق مذهب نعمان — خواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل جمله بشست — آب کردن به بینی و دست

سنتش پاک کردن است بدن — پس وضو پس سه بار شستن تن

زان پس اصل و فرع آب چو راند — نیست پاک ار ز دو ابه خشک ماند

موجبانش بخوان تو از پی آن

۱۳

بدایع منظوم

چون ز غفلت و شهوت انزال است — غسل واجب شود از ان حالت

حشفهٔ مرد چون شود پنهان — در یکی از دو موضع انسان

غسل بر هر دو تن شود ناچار — بخروج منی ندارد کار

دید مستیقظ از منی و مذی — بایدش غسل بر خلاف ودی

پاک گشتن ز خون حیض و نفاس — بر زن از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم یکی نیت دان — خاک پاک است شرط صحت آن

ضرب باشد بهر دو فریضه نگر	از برای دو وجه ضرب دگر
پس بود بهر دو وجه مالش خاک	از حدث سازد و جنابت پاک
آن مباح از برای بیمار است	گرش از آب بیم اضرار است
نیز باشد مباح بیم تلف	ور نماند کزو بماند خلف
یا بود قدر میل دور از آب	قیمتش یا و چند شد ز حساب
یا بود آب کم ز حاجت آن	یا بصرف وضو طلش بود نقصان
یا بود بیم یا و دشمن	یا مسافر نیافت دلو و رسن

[illegible]

تا نقضش ناقض وضوء صحیح	بعد از آن رفع انچه بود قبیح
آب ناپاک و پاک را دریاب	
باشد آب روان و آب کثیر	پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان که شد [illegible]	هست آب کثیر ده در ده
غیر ازین هر دو را که [illegible]	گر نجاست گشت و نیست [illegible] اگرچه خفیفه باشد ۱۲
یا بمیرد بچاه آن حیوان	که در اندام اوست خون روان
یا از آن [illegible] کرد یا بگذشت	باید آن چاه از آب خالی ساخت

[illegible]

15

گر نیاید برون از آن چه آب | علما را درین بود چه جواب

قدر آن اهل بینش این کار | بده و صد دلو داده اند قرار

ور درست است جسم آن حیوان | فرق از جثه کرده اند دران

گر بود همچو موش یا عصفور | هست سی دلو نزد ما منظور

ور چو سنور ماکیان حمام | هست پنجاه دلو نزد امام

ور بود چون سگ و بز و انسان | پس دو صد دلو واجب است ازان

بین این هر دو جسم گر باشد | جانب خرد معتبر باشد

بدائع منظوم

از قضا وای فقه عالمگیر | قدر احوط نموده شد تحریر

اول آن میته را از آب برآر | بعد ازان گیر بیست بار شمار

ور نمرد و دهن رساند آب | پس نظر کن بحکم سور و لعاب

گر وصول دهن نگشت یقین | هیچ ازان نیست جز پی تسکین

بست لوازم است و موش بسند | وز مخلات مرغ و گربه و چو چید

سور مکروه گر رسید بچه | دلو باید کشید بست آن ده

سور انسان و اسپ آن حیوان | که حلال است جمله طاهر دان

جز مخلات از نجاست خوار | که کراهت بسور آن بشمار

باز دارد کراهت اندر سور | گربه و موش وهم سباع طیور

هست مشکوک سور بغل و حمار | ور سباع وحوش و سگ مردار

نجس العین نیست جز خنزیر | عرق هر یک بحکم سورش گیر

گر بجز آب نجس نشد پیدا | به تیمم بکن نماز ادا

غیر مکروه گر بود نایاب | لیک کراهت وضو بکن زان آب

غیر مشکوک گشت مفقود | هم وضو هم تیمم است ضرور

حکم شرعی مسح موزه شناس

هشت تجویز مسح بر موزه	سه شبانه روز و یک شبانروزه
اولین از برای اهل سفر	دومین بهر مقیم
لیک باید باشد حاصل	وقت پوشش طهارت کامل
از حدث اصغر ایدت دان	پیش تا انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانه روز حیض است اقل	ده شبانه روز مدت اکمل

۱۹

بدایع منظوم

منکشف بود و دیگر جای دیگر مقدار سه انگشت کوچک پا پیش اگر سوای مقام انگشتان پا مقدار سه انگشت منکشف شود آن دریده است مسح بر آن جایز نیست

حیض بین بیش نیست از ده کم ... انچه ظاهر شود ز حامله هم

اکثر طهر را ندان تعیین ... پانزده روز و شب اقلش بین

نیست تعیین کمترین نفاس ... چهل شبا روز اکثرش بشناس

زن چو شد مبتلا بیکی زین دو ... نیست جایز نماز و روزه ازو

روزه باید قضا نمود انجام ... چون جنب دان بما بقی احکام

نارواش دخول مسجد دان ... مس قرآن و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بس بسنگ است استنجا	بار شستن بود به آب اولی
مرد واند خنثی و زن همه حال	کند از اول وسوم اقبال
ور کلوخ دوم کند او با	عکس صیفیت بهر شتا
از او بوقت اول وقت از	پشت با ریح و پیش قبله مساز
باقی از باب پاکی و انجاس	حکم عفو و وجوب زشناس

وان نجاسات پاکی آرا

جمله انجاس الشرع شریف	هست تفریق در غلیظ خفیف

۲۳

غیر باد آنچه شد برون ز انسان	که حدث یا جنابت است از آن
غائط و بول از سباع تمام	وز همه چارپایهای حرام
هم پس افگنده و جاجه و بط	وانچه ماند بدین دو در غائط
خمر و خنزیر خوک و روثه خر	لحم میته همه غلیظ شمر
هم غلیظ است بول و غائط مار	بعد از آن میکنم خفیف شمار
غائط و بول از دواب حلال	وز طیور محرمه پیخال
عفو او را بقدر یک درم است	وز دوم تا ز ربع ثوب کم است

[illegible]

بدایع منظوم ۳۳

در بدن کم ز ربع عضو شمار | اینچنین هست مذهب مختار

هر یکی زین دو قسم هست دو قسم | غیر مرئی و مرئی ذی جسم

همچو بول اول و دوم چو براز | خون معین ز قسم ثانی ساز

عین مرئی بغسل زائل کن | پاکی جسم و جامه حاصل کن

وز دوم غسل واجبست سه بار | لیک در ثوب هر سه بار عصار

نیست ممکن هر آنچه عصر در آن | قطع تقطیر آب عصرش دان

هست خشکی طهور جنس زمین | سوختن هم سنگ و هم سرگین

[illegible]

بهر مسئلهٔ موزه و نعلین	و لکن بر خاک تا ازاله عین
در سخنی بعد تشکیش فرک	هست پاکی بود چو مخرج پاک
آهن و مثل آن چو باشد صاف	پاک باشد بمسح نیست خلاف
پاکی جلد باد باغت گیر	مگر از آدمی و از خنزیر
نجس العین هست خوک مدام	زان سبب گشت جمله خوک حرام
آدمی از برای عزت او	وز پی حرمت هست او

وقت های نماز راست بیان

... قوله از برای عزت او که از قول سبحانه تعالی و لقد کرمنا بنی آدم الآیه ثابت است

شمس چون شد ز استوا زایل	وقت ظهرست تا دو ضعف ظل
ظل اصلی ولی بکن بشمار	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادق وقت عشا	بعد ازان فجر اعتبار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین است مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان شرح این ماست	هست اذان و اقامت از سنت

منفرد را اقامت ست بسند	هر دو بهر جماعت فرض اند

باب شرائط نماز را بگزار

بایدت جای پاک و جامه پاک	هفت شرط نماز کن ادراک
از حدث و ز نجاست ظاهر	نیز میبایدت تن طاهر
رو بسوی قبله کردن و نیت	نیز وقتست و پوشش عورت
جمله تن جز دو دست و دو پای	عورت حره اعتبار نمای
بشماری ز رکبه تا به ناف	عورت مرد را بگویم صاف

همچنین عورت کنیزک دان | لیک هم پشت و بطن تا پستان

فرضهای نماز یاد بدار

ای ارکان نمازه

فرضها در نماز هفت بدان | هست تحریمه و قیام ازان

هم رکوع و قرائتست و سجود | نیز در آخر نماز قعود

هم برون آمدن بصنع ازان | فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره بدان | در دو رکعت ز فرض واجب آن

ای فاتحه تمام سوره ...

نیز تعیین اولیین ازان	ازبرای قرأت قرآن
لیک در نفل واجب و سنت	ضم سوره کنی بهر رکعت
اولیین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بهر دو قعده نگر
هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح مغرب است و عشا	هست در وقت ظهر و عصر خفا
لیک این قید بر امام شمار	شد بجهر به منفرد مختار
نیز تعدیل رکنهاست تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

در نماز آنچه سنت است بدان

وقت تحریمه نزد ما ز سنن	هست رفع دو دست تا دو اذان
پیش ناف هر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود بر آن زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پیش ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم بآهسته قول آمین گیر	هم بهر خفض و رفع دان تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و سر هر دو را بکن هموار

سمع الله را بگوید امام — مقتدی ور ربنا بہ تمام

منفرد هر دو صیغه آگوید — سمع الله اولا گوید

سجده با بین هر دو دست بجاست — هر دو الصاق ساعدین اولیست

بر پا کردن نه گستردن آنها ۱۲

شکم از ران و دست از بر فصل — بهر زن افتراش بهتر و وصل

در رکوع و سجود سه سه بار — بلکه تسبیح را کنی تکرار

قومه و جلسه قدر یک تکبیر — با طمانینت از سنن بگیر

سکون قلب ۱۲

نصب کن در قعود پای یمین — پای چپ فرش کن بزیر سرین

نشست ۱۲

زن نشیند بسوی چپ سرین | هر دو پا را بر آورده به یمین

رفع سبابه نیز سنت دان | در تشهد بمذهب نعمان

شهادت گفتن ۱۲

بعد و دو دو نما شدن ذکر | بعد ختم تشهد اکبر

در فریضه ز بعد دو رکعت | قصه غیر فاتحه بود سنت

سه گانه یا چهار گانه ۱۲

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام | پس نظر در رکوع بر قدم

بر پشت قدم ۱۲

در نشستن کنار خود بینی | باز در سجده جانب بینی

۳۱

بدائع منظوم

چون کنی قصد سجده نه بزمین	اول آن عضو کان بود قرین
همچنین عضو عضو نه بتمام	عکس آن کن برفع وقت قیام
بازگردان تو رو بوقت سلام	به یمین و یسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان از موکدات سنن	بجماعت نماز ادا کردن
با امامت احق بود اعلم	باز اقرا انگه اورع اعظم
باز اصبح سجیة باز احسن	باز آن کو بود بخلق احسن

۳۲ مدارک منظوم

[illegible]

مقتدی گر یکی بود با امام | بایدش نزد دست راست قیام

وگر از یک عدد زیاده شوند | از پس پشت ایستاده شوند

هم ز تحریمه تا بوقت سلام | جز قرائت بکن انچه کرد امام

در رکوعی که شد لحوق ترا | یافتی آن تمام رکعت را

بعد از آن انچه تا قیام دگر | یابی از هیچ رکعتش مشمر

گر دو پیش از تو رکعتی که امام | کن قضا چون دهد امام سلام

نیست جایز میان قوم امام | نهر و صف زنان و شارع عام

رکعات نماز فرض و سنن

چار رکعت ظهر و عصر و عشا	سه مغرب صبح فرض دو تا
شش ظهر و دو مغرب و دو عشا	دو بصبح این شمار سنتها

سجده سهو را شنو از من

سجده سهو هست نزد امام	با تشهد دو سجده بعد سلام
ترک واجب شمار موجب آن	هم ز نا غیر فرض و واجب آن
نیست مقتدی ز سهو تمام	سجده نبود ز سهو امام

حکم مسبوق و منفرد و با امام	هست یکسان بمذهب اعظم

سجده‌های تلاوتست چنان

چارده آیتست در قرآن	سجده بر قاریست سامع آن
اولین سجده است در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس در اسری و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم تنزیل سجده هم در صاد
کن بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

در نماز مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام — گو نشسته کند نماز تمام

از رکوع و سجود گر در ماند — باشارت نماز باید خواند

نتواند اگر نشسته نماز — رو بقبله کند بپشت دراز

پس بایما کند نماز ادا — تا بسرش هست طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا — فرضهای چهارگانی را

اگرچه سفر معصیت باشد ۱۲

ره چل و پنج میل باشد گر	سیر بر قصد آن رهست سفر
قصر و افطار آنگهی شاید	که ز شهر وطن برون آید
چون معموره کنی انجام	نیست وقفا پانزده ایام
تا نیابی برون بقصد سفر	خویشتن را در آن مقیم شمر
اگذر در وطن شود حاصل	بی ارادت سفر شود باطل
هست سیر زمین شهر نقل وا	بر دو آب و سفینه از ایما
سجده را از رکوع پست کند	ره بپا آنشو که سیر مست کند

حکم معذور اکنون برخوان

هر کرا هست چنین مرض عارض ‏ ‏ ‏ کان برای وضو بود ناقض

رفت چون گشت یک نماز درو ‏ ‏ ‏ که گذشتش فرصت نماز و وضو

هست معذور تا نیابد باز ‏ ‏ ‏ آن حدث در تمام وقت نماز

بهر هر وقت یک وضو بکند ‏ ‏ ‏ زان حدث آن وضو نمی‌شکند

لیک ناقض شود خروج وقت ‏ ‏ ‏ با تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز بیم غنیم	گو که سازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمی نماز بگذارد	نیم را بر غنیم بگمارد
گرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم ازینها کند امید امام
جست گر هر یک اقتدا با بیم	حکمش ار گیرد فارسی گیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار ایما

مفسدات نماز یاد نما

هست بر وفق مذهب نعمان — در نماز اکل و شرب ناقض آن

هم کلامست هم دعا بخداست — آن دعا گر بشر توان درخواست

هم سجود است در مکان پلید — هم تنحنح چو نیست عذر پدید

نیز خواندن نوشته از کتاب — نیز ترجیع و مثل آن بجواب

ناله و ضحک و گریه با صداست — غیر آن گریه کز پی عقبی است

کردن آن عمل که هست کثیر — ترک شرطی و فرضی از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

بدایع منظوم ۴۱

مکنی ترک سنتی ز سنن	گر کراهت بود نماز این
نیست گر عذر و هست کار قلیل	گردنش نا سزا بود نی قلیل
بتکاسل نماز کردن باز	کردن اندر لباس که نماز
نقش حیوان ثبوت مسجد هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش ازین قبیله بدان
	یعنی قوم بر دکان و امام زیر آن ۱۲
هم بمحراب انفراد امام	که هم آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا قدم بسپار

فرض باشد قضای فرض ثلاث	غیر جمعه که ظهر اوست خلف
همه اوقات وقت وا انگار	جز طلوع و غروب و نصف نهار
بحضر در قضای فرض سفر	قصر در چارگانه اش بشمر
هست ترتیب در اداى قضا	هم ضرورست در قضا و ادا
جمع شش فائتت مسقط آن	نیز در وقت ضیقت و هم نسیان
نیست عیدین را قضا در کار	لیک واجب قضای وتر شمار
سنت قبل ظهر شد چو قضا	به که آرند بعد فرض ادا

سنتِ فجر با فریضهٔ آن	گر تلف شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقتِ زوال	نیست از باقی سنن هر حال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات سه اند	که سه رکعت ز وتر بگذارند
نیز در رکعت اخیر از آن	بعد سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقت عشا	لیک از آن پس که فرض کردی ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

گر ترا شک اوفتد بر رکعتها	بار اول ز شروع نماز
ور شود عادت تو کن ناچار	از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابر است ترا	آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شبهه قعود آید	باشد آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام	اینچنین است حکم نزد امام

باز حکم نماز جمعه بدان

هست بر قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

مردی وصحت اقامت دان | نیز حریت شرط دران
شرطهای ادای آن تمام | خطبه وقت ظهر واذن امام
اذن عام وجماعت بگر | مصر نیز از شروط شمر
هست در جمعه فرض وور سنت | جاز ان پیش وجاز پس سنت
غسل عیدین جمعه دان سنن | بوی خوش نیز پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین در همه اقوال | هست بعد از طلوع تا بزوال

۴۵

بدائع منظوم

زاید از هر نماز شش تکبیر	در دو رکعت بهر دو واجب گیر
غیر خطبه که شد ادب پس ازین	ور شرائط بجمعه گشت قرین
با ضحی چار روز واجب گیر	بعد هر فرض گفتن تکبیر
ابتدا فجر عرفه دان تحقیق	انتها عصر آخر تشریق
لیک هر فرض بی جماعت نیست	شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقهٔ فطر

صدقهٔ عید فطر واجب دان	صاع جو یا حنطه نیم آن

بدایع منظوم

۴۸

مدارج منظوم

با تمر جوز مویز با گندم	هست یکسان با رقیمت هم
از خود و طفل خویش و بندهٔ خویش	بر غنی وان مقصر فقیر و خویش
صدقهٔ فطر از نماز واجب دان	لیک نبود نماز مسقط آن
در تراویح آمد النون ذکر	
در تراویح ختم قرآن	به جماعت لیالی رمضان
هست بر قول معتبر سنت	بیست رکعت بده سلام مکن
بعد هر چار جلسهٔ چهار	هم ز آداب کرده اند شمار

[illegible]

	در کسوف آمده نماز ترا گرفته شدن آفتاب و ماهتاب	

در کسوف و خسوف دو رکعت باضم گرفتگی آفتاب	هست نزد امام باسنت
بجماعت اولین خوانی	بی جماعت گزارد شافی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود در استسقا	سنت آنجا خطبه است و دعا
در مصلی روند قوم و امام	بد لباس پوشان همه بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

[illegible]

پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه بر انام
چار تکبیر بی رکوع و سجود	بعد ثنا و دعا و پس درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
بعد ثالث دعاست نزد امام	بعد رابع بهر دو دست سلام

باب احکام روزه اول باب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک قربان اکل شرب جماع
صبح صادق شمار اول آن	انتهایش غروب شمس بدان

بدایع منظوم

فرض دان روزهٔ مه رمضان	هم قضا با نذر واجب دان
	روزهٔ کفارة ...
غیر ازینست نفل یا سنت	شرط صحت بجمله دان نیت
مثل روزهٔ عاشوره ...	ای اقسام مذکوره
نیت انچه جز بشب نرواست	نذر غیر معینست و قضاست
لیک اندر دو روز این دو محل	تا بوقت زوال نیت حل
روزه در پنج روز نیست روا	هر دو عید و سه روز بعد اضحی
ور شکم یا دماغ هر چه رسید	نقض در روزه گشت پدید
قصدا آن قی کز دهن نقض وضو	یا چنین قی بحلق رفت فرو
یعنی آن قی که از آن وضو می شکند	

۵۱

بدایع منظوم

گر بغفلت رود دخان غبار	اختلالی به صوم خود مشمار
نیست از سهو کردنت ضرری	گر جماعی بحلق خود آری
بهر صائم هر آنچه ممنوع است	عذر نسیان روزه مسموع است
گشت فاسد چو روزه از خطا	بر تو زان روزه نیست غیر قضا
خوردن آنچه نه غذا نه دوا است	نیز از موجبات صرف قضا است
گر بفکر و نظر شود انزال	نیست باک و قضاست از انزال
گر تو بی عذر روزه در رمضان	نقض کردی مع بعد نسیان

[illegible]

[illegible]

بایدآن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام بیان

هرکه کفارتش ضرور افتاد	بایدش کرد بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر (آزاد کردن بنده را)	پس ببایدش دو ماه روزه گرفت
گرنه در استطاعتش نیست	لازم اطعام شصت مسکین است

ذکر هشت روزه دان نقصان

هشت مکروه بوسه بهر جوان	از جماعش اگر نباشد امان (یا انزال ...)

[illegible]

بدایع منظوم

هم تذوق بروزه مکروه است | در ضرورت بجای اندوه است

سفرت گر بود به روزه بود | عذر افطار بهر روزه بود

لیک این عذر روزه مشمر | که در آن روز شد شروع سفر

نیز افطار بهر بیمار است | گرش از صوم بیم اضرار است

نیز ارضاع و حمل عذر شناس | خوف بر نفس اگر کنند قیاس

شیخ فانی روا است گر نخورد | لیک از بهر صوم فدیه دهد

بهر هر صوم نزد ما بیقین | فدیه باشد طعام یک مسکین

پس بیان اعتکاف را احکام

سنت اعتکاف در رمضان	نیت و مسجد است شرط در آن
میشود لیکن واجب از ایجاب	موجب صوم شد آن در باب
بی ضرورت خروج از مسجد	اعتکاف ترا بود مفسد
پس جماع و دواعیش تمام	آن شمر مفسدین شمار حرام
معتکف را اکل و شرب مدام	هم بمسجد مباح نزد امام
بی ضرورت بیع و شرا	جز برای تجارت است روا

خاتمه شد بر و کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام	باد بر مصطفی صلوة و سلام
اجر تصنیف این کتاب خدا	برسانا و والدین ما
خواهم از قاریان این تصنیف	فاتحه بهر این ممدوح شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین

رحم الله من یقول آمین

نظم فهرست بشنو دمرقوم
از کتاب بدایع منظوم

[illegible]

فتوح الحرمین - منظوم مع نقشہ جات حرمین شریفین اور راہ کے مقامات متبرکہ مولفہ عبد القادر جیلانی قدس سرہ -
گنجینۂ عرفان - مصنفہ شیخ فرید الدین عطار -
ظہیر الاسلام - معروف بہ ظہیر الدین ابن حسین فوائد دینیہ کا بیان بعنوان اہل تصوف مصنفہ منشی ظہیر الدین -
بیان فی احکام الدخان - مسائل قلیان کشی اور ناس سونگھنے کا بیان از ابو الخیر مولوی معین الدین -
مدار الحق - فی رد معیار الحق تصنیف ملا شاہ محمد حنفی در مباحث تقلید -
روضۃ الشہدا - تصنیف ملا حسین واعظ کاشفی -
شرح اوراد فتحیہ مع شرح دعائے رقابیہ و خلاصۃ الاوراد و مجموعہ شارح ملا محمد جعفر علی اور خلاصۃ الاوراد میں وظائف ماہواری اور ہفتہ و سالانہ کی دعائیں جنکی مواظبت مفید اہل دین ہے مذکور ہین -
رسالہ جبر و تفویض - از ملا محمد باقر مجلسی مذہب امامیہ کا -
سفینۃ الاولیا تصنیف شہزادہ دارا شکوہ -
انوار العارفین - در اذکار و تذکرہ صوفیین مصنفہ محمد حسین مراد آبادی -
حج اکبر مسمی بغایۃ الشعور تصنیف مولوی محمد شاہ قنوجی -
ادعیۂ زیارت مدینہ منورہ مولفہ مولوی [illegible]
میزان الفرقان در احوال قرآن مصنفہ [illegible]
نقشۂ معظم [illegible] و جم [illegible] نقشہ کعبہ شریف و مدینہ منورہ اور [illegible] سطح [illegible] بناکر [illegible] حفاظت کو ڈالا جاتا ہے -

نقشۂ سلیمانی شہر [illegible] مقبول بطور زیارت و دعا کے گنج العرش مع حشش [illegible] اور دعائیں [illegible] حفاظت کے لیے تعویذ کرکے گلے میں [illegible] سو و مند اور مجرب ہے -
رسالہ وظائف - ادعیۂ ماثورہ بروایات صحیح الورجہ جس میں مفصلہ دعائیں ہیں جا بجا [illegible]
۱- جیحبوره -
۲- دعائے ماثورہ -
۳- اعمال عاشورا -
مجموعۂ اوراد - وظائف شامل دعا ہائے ذیل -
۱- درود کبریت ۲- حزب البحر مترجم -
۳- درود مستغاث ۴- درود تنجینا -
۵- درود ماہی -
جواہر القرآن - مترجم وظائف قرآنی [illegible]
جلاء الاذہان - فی تعلیم القرآن نادر رسالہ ہے مصنفہ مولوی ابو الخیر معین المشہدی :
مجموعۂ زینت القاری - جس میں رسالہ تحفۃ القرآن و قصیدہ زینت القاری و رسالہ بیان الجسد بل الترتیل شامل ہے -
مجموعۂ خطب - مشہور خطبے ہیں مرتبہ مولانا محمد اسماعیل دہلوی -
نور الفواد - معروف بہ زاد المعاد مصنفہ مولوی نور الدین صدیقی -
شواہد النبوۃ - اس میں سیر و اخلاق [illegible] خیر البشر اور اذکار آل اطہار اور صحابہ کبار اور ازواج مطہرہ کے مذکور ہیں از ملا عبد الرحمن جامی -
معارج النبوۃ - بیان [illegible] احوال [illegible] خاتم المرسلین [illegible] ملا معین الدین [illegible]
حیات نبی - احوال سید عالم [illegible] وآلہ وسلم میں از شاہ طیب [illegible]

مدارج النبوت - حالات فضیلت حضرت
خاتم الرسالت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم مصنفہ
حضرت شاہ عبدالحق دہلوی دو جلدیں
ہیں با ید تنبیہ مصنفہ مولوی رفعت علی رفعت -
شرح سفر السعادت یعنی ادیراحوال شرعیہ کے
از روے احادیث کے جسکے چھ باب ہیں -
۱ - در طہارت پیغمبر ۲ - در نماز حضرت
۳ - صیام النبی - ۴ - حج النبی - ۵ - اذکار نبی
۶ - در عموم احوال معاش حضرت مصنفہ
مولانا عبدالحق دہلوی -

کتب اخلاق وتصوف

گلستان محشی شیرواز حضرت مصلح الدین سعدی شیرازی
ایضاً - متوسط قلم محشی -
ایضاً - مع فرہنگ وتمثیل رنگین -
ایضاً - خوب قلم جلی -
اخلاق محسنی مصنفہ ملا حسین واعظ کاشفی -
گلستان مترجم ترجمہ اردو لفظ بلفظ -
شرح گلستان ... شرح از ملا محمد اکرم ملتانی -
الگلستان محشی ... شرح از مولوی ... علی
ایضاً - ... بان شارح حضرت
مصلح الدین علی ... اردو -
انتصار گلستان سعدی مصنفہ منشی ہرگوپال تفتہ
گلستان ... قاآنی - جواب گلستان حضرت
... وش کی مصنفہ حکیم قاآنی
... شیرازی -
بہارستان جامی - جواب گلستان ایضاً
از ملا ... جامی -
خارستان ... کمیاب کتاب نظم
ونثر ... گلستان ہے سولہ باب ہیں
مصنفہ ملا ... الدین خوافی -
... فصل ہیں اور ہر
فصل میں ... اہل اللہ کا ذکر ہے
از حضرت شیخ فریدالدین شکر گنج -
اخلاق محمدی فضائل علوم وغیرہ کا ذکر ہے
چالیس باب ہیں مصنفہ مولوی محمد علی ... -

مصباح الہدایت - ترجمہ عوارف مشتمل کر
مبانی و اصول طریقت اہل تصوف ترجمہ
حضرت محمود الکاشانی -
مصباح التہذیب - باہم تاریخی حکایات نصائح
مصنفہ مولوی شیخ کمال الدین -
صد پند سود مند - لقمان حکیم مع حیا -
رسائل جلی قلم خوش خط -
۱ - رسالہ سعادت نامہ -
۲ - رسالہ خواجہ عبداللہ انصاری -
۳ - رسالہ تحفۃ الملوک -
۴ - رسالہ منہاج العارفین -
رسالہ ہدایت المومنین - الی سلسلۃ الصمدانی
نادر کتاب مصنفہ ابوالخیر مولوی ... مشہدی -
مطالب رشیدی - رموزات فقر وتصوف
ارشادات ... علی کاکوروی -
سرور العباد شرح قصیدہ بانت سعاد
مصنفہ مولوی حاجی عبدالحافظ محمد نذیر -
پندنامہ عطار - نصائح رموزات تصوف
مصنفہ شیخ فریدالدین عطار -
کیمیای سعادت - جو جامع شریعت وحقیقت
ہے مصنفہ امام محمد غزالی رحمۃ اللہ -
اخلاق جلالی محشی مصنفہ ملا جلال الدین دوانی
اخلاق ناصری مصنفہ محقق
نصیر الدین طوسی -

مجموعهٔ اوراد مستنده

درین مجموعهٔ متبرکه

مسبعات عشره - اوراد فتحیه - حزب البحر - حزب الاعظم - دلائل الخیرات - کبریت احمر - ستهٔ آیات - اسماء چهل حدیث - قصیده برده - حزب النصر - حزب الوسیله - حزب النووی - حزب ابن العربی - قصیده مضریه - قصیده منفرجه - استغاثات

یازده رسائل معتبره و ادعیه ماثوره از کتب مستنده و حدیث منتخب نموده و طریق تحفه سالکان طریقت و واقفان مسالک حقیقت که بعضے ازان بفرط کمیابی مرتبهٔ کبریت احمر رسیده است عالیجناب مستطاب منزلت مآب زبدة العلما افضل الفضلا ممدوح زمان عدیم المثال محمود اقران مستغنی عن الاوصاف حمیده صفات یادگار اسلاف جناب مولوی محمد عبد العزیز خان صاحب بهادر صدر الصدور سابق پنشن دار حال رئیس ذی مقدار مچهلی شهر ضلع جونپور بطرق خاصه و اجازت مستنده بزرگان بکمال تحقیق و تدقیق ترتیب و تدوین فرموده و بحسن اهتمام مرتب اتمام پذیرفت مگر بپیش آمد بعضے موانع فی الجمله تاخیر و تعویق در انطباع رو داد چون این مجموعهٔ متبرکه حسن اختتام یافت جناب مستطاب معظم الیه تصحیح مطبع مبذول فرموده بنفس نفیس خود تا مقدور ملاحظه فرموده غلطنامهٔ کامله اش نیز بتجویز ترقیم فرموده رهین منت و احسان و در رقبهٔ اخوان اهل اسلام خویشتن را انداخت

بشهر محرم الحرام ۱۲۹۲ھ

مطابق ماه فروری ۱۸۷۵ء

در مطبع نامی گرامی منشی نول کشور بمقام لکهنو بحلیهٔ طبع پذیرفت